

دیوبندیان

اکبر نبوت*

شورش مردم هند و به‌ویژه مسلمانان، علیه انگلیس در سال 1857 م به شکستی همه‌جانبه انجامید که بر اثر آن، غالب مسلمانان از پیروزی نظامی و سیاسی بر دشمن نومید شدند و ضعف و فتوری وصف‌ناکردنی بر آنان مسلط گردید. در این شرایط برخی از علمای سنت که خود نیز کم و بیش در آن شورش نقش داشتند، بر آن شدند که لاقلاً برای حفظ معتقدات و سنت و فرهنگ اسلامی چاره‌ای بیندیشند. تأسیس حوزه‌ای تازه در دیوبند - سهارنپور در ایالت اوتارپرادش در شمال هند اقدامی در همین جهت بود. این حوزه در حقیقت دنبالهٔ مدرسهٔ رحیمیهٔ دهلی بود و برای ترویج اسلام سنتی - به‌گونه‌ای که مکتب شاه ولی الله و فرزندش شاه عبدالعزیز ارائه می‌داد - تأسیس گردید و سرپرستی آن با کسانی بود که سلسلهٔ تلمذ ایشان به آن دو دانشمند می‌پیوست. بدین قرار:

*. پژوهشگر ارشد دانشنامهٔ جهان اسلام.

* مولانا قاسم نانوتوی (1248 - 1297ق)

نام دیگر او خورشید حسین بود و نسب به محمد، پسر خلیفه ابوبکر می‌رسانید که پس از خلیفه، مادر او به همسری امام علی^(ع) درآمد و او در دامان امام پرورش یافت و تربیت علوی گرفت و در پارسایی و دیانت به جایگاهی بس والا رسید. در روزگار عثمان در برابر سیاستهای خلیفه و شیوه‌های ناروای حکومتگران به اعتراض برخاست و از سران مخالفان بود؛ و در خلافت امام علی^(ع) به مشاغل مهمی همچون حکومت مصر منصوب گردید و سرانجام به دست سپاه اعزامی معاویه به فجیع‌ترین وضعی شهید شد. فرزند وی قاسم نیز که مولانا قاسم از نسل اوست، به گزارش مورخان سنی از مادری ایرانی به نام ماه بانو یا مهربانو که گویند خاله امام سجاد بوده، تولد یافت؛ و جد مادری امام صادق^(ع) و از اصحاب خاص امام سجاد^(ع) و امام باقر^(ع) بوده؛ و برخی از نبیرگان او در سمرقند - از شهرهای خراسان قدیم و از مهم‌ترین پایگاه‌های فرهنگ فارسی - اقامت گزیدند و بعدها کسانی از اخلاف ایشان به هند آمدند.

مولانا قاسم در نانوته در ایالت اوتارپرادش فعلی تولد یافت؛ و از تیزهوشی و زرنگی او آورده‌اند که وقتی شش هفت ساله بود، در محضر مفتی صدرالدین آزرده، شاگرد شاه عبدالعزیز و از مدرسان کتاب شرح الهدایه ملاصدرا حضور یافت تا مفتی، شرح الهدایه را از وی امتحان بگیرد. مفتی از او خواست که قسمتی را بخواند و توضیح دهد. وی قبلاً مطلب را با دقت نخوانده بود، از این رو نخست مطالبی گفت که مقبول استاد نیفتاد و مورد ایراد واقع شد؛ ولی سپس با زرنگی مطلب را از دهان استاد گرفت و همان را به خوبی تحویل او داد؛ او که متوجه زرنگی کودک نشده بود، متحیر ماند که چرا توضیحات به این خوبی را همان اول ندادی. همچنین آورده‌اند که وی شرح الهدایه صدرا و دیگر کتابهای دشوار معقول را به نیکی فرا نگرفته بود، اما چنان آنها را روان می‌خواند که انگار قرآن می‌خواند - قرآنی که از حفظ داشت.

مولانا قاسم در قیام عمومی علیه انگلیس، از رهبران شمرده می‌شد و پس از سرکوب قیام، مدتی متواری بود؛ وقتی قرار شد که جشن تاجگذاری ملکه بریتانیا - ویکتوریا - را در دهلی برگزار کنند و سلطنت وی بر هند را به رخ همگان بکشند، نانوتوی تاب

مشاهده این نمایش قدرت را از سوی انگلیسی‌ها نیاورد و دهلی را به عزم دیوبند ترک گفت و در سال 1283ق در همان شهر بود که با نظر و تأیید وی، شیخ حاج عابد حسین، دارالعلوم دیوبند را بنیاد نهاد و سرپرستی آن را به او واگذار کرد و او در این مقام بود تا درگذشت. از همین رو بنیانگذار حوزه دیوبند محسوب گردیده و دانش‌آموختگان آنجا، خود را به وی منسوب می‌دارند و خویش را در اصول «قاسمی» می‌شمارند؛ حتی برخی نام خانوادگی قاسمی را برگزیده‌اند.

نانوتوی در مناظره با مبلغان مسیحی و هندو توانا بود و اشعار و آثار فارسی که از وی مانده و نیز پاره‌ای از گواهی‌نامه‌هایی که به این زبان برای شاگردانش نوشته، درخور توجه است. استادان او نیز: مملوک علی نانوتوی (شاگرد رشیدالدین دهلوی و او شاگرد شاه رفیع‌الدین و شاه عبدالقادر و شاه عبدالعزیز پسران شاه ولی‌الله) و عبدالغنی دهلوی (شاگرد شیخ اسحاق و او شاگرد شاه عبدالقادر و شاه عبدالعزیز) بوده‌اند.

* رشید احمد گنگوهی (1244 - 1323ق)

وی شاگرد شیخ مملوک علی و عبدالغنی دهلوی و صدرالدین آزرده بود و در شورش علیه انگلیس از رهبران محسوب می‌گردید و به این سبب شش ماه در زندان به سر برد و بعدها یکی دو بار برای نظارت بر امور حوزه دیوبند به آنجا رفت.

* مولانا یعقوب نانوتوی حنفی (1249 - 1302ق)

وی فرزند مملوک علی و شاگرد او و مولانا قاسم بود. قرآن را از بر داشت و عمر خود را به افاده و تدریس گذرانید و خلقی بسیار از محضر او بهره‌مند شدند. به تدریس شرح *الهدایه* ملاصدرا که از این پس با نام اختصاری «صدرا» از آن یاد می‌کنیم نیز می‌پرداخت و شاه عبدالعزیز ثانی و صدر مدرسان دیوبند محسوب می‌گردید.

* مولانا محمود الحسن حنفی (1268 - 1339ق)

پدر حوزه دیوبند محسوب می‌گردد و چهل سال سرپرستی آن حوزه با وی بود. شاگرد

مولانا یعقوب و مولانا قاسم است (که دومی را جد حوزه دیوبند می‌شمارند). طریقت را از رشید احمد فراگرفت و در مبارزه با استعمار بسیار کوشا بود و در این راه مصائب فراوانی از جمله سال‌ها آوارگی و اسارت را بر خویش هموار ساخت و بدین سبب به پدر هند ملقب گردید.

* مولانا حسین احمد فیض آبادی مدنی حنفی (1296 - 1377ق)

از دانش‌آموختگان دارالعلوم دیوبند بود، علم‌الحدیث را از محمود حسن فرا گرفت و در عالم سلوک با رشید احمد بیعت کرد. مدت‌ها سرپرستی حوزه دیوبند را به عهده داشت؛ و پیش از آن نیز سال‌ها در مدینه طیبه به تدریس حدیث و تفسیر و فقه می‌پرداخت. در شرح احوال وی آمده است که در سال‌هایی که در دیوبند به تحصیل اشتغال داشت، بسیار موفق بود. وی در مبارزات سیاسی گامی استوار داشت و بیش از 8 سال از عمر او در اسارت و زندان گذشت - از جمله دو سال حبس با اعمال شاقه - و پس از استقلال هند که رئیس جمهور هند می‌خواست با دادن نشانه افتخار به وی، مبارزات او را ارج بنهد، نپذیرفت و قبول آن را با شیوه اسلاف خود مغایر شمرد.

مبانی مذهبی و سلوکی دیوبندیان و برنامه‌های درسی آنان

پیشوایان حوزه دیوبند، خود را پیروان مذهب امام ابوحنیفه ایرانی و وارثان نحلّه شاه ولی الله می‌شناختند و شاه را جد امجد فکری و روحانی خویش دانسته و بیشترین اهتمام ایشان بر نشر تعالیم وی و اخلاص بود و به علوم نقلی - خصوصاً حدیث - بیش از معقول و عرفان می‌پرداختند - هرچند که حکمت و عرفان را نیز رها نکردند و در طریقت چستی بودند و جملگی سلسله روحانیت و معنویت به حاجی امداد الله مهاجر مکی (همسایه چهل ساله کعبه و معلم بزرگ مثنوی در حرم الهی و از معروفترین مروجان این کتاب) می‌رساندند که در مبارزه با استعمار نیز گام‌های بلندی برداشته و بدین دلیل به مصائب بسیاری دچار شده بود. هر پنج سرپرست نامبرده حوزه دیوبند، از فیض‌یافتگان محضر حاجی بودند؛ و خصوصاً نانوتوی که مصاحبت حاجی را اختیار کرده و طریقت را از او

گرفته، به خلافت او برگزیده شد و خود مانند او به تدریس مثنوی می‌پرداخت و از جلسات درس مثنوی وی، و حضور صاحب‌دلان در آن، و احوال شگفتی که در ضمن درس به ایشان دست می‌داد، حکایتها آورده‌اند.

در کلاس‌های فارسی حوزه دیوبند، گلستان، بوستان و پندنامه عطار تعلیم می‌دادند و شاید هنوز هم تدریس فارسی در آنجا ادامه دارد. چنانکه در «درجه تکمیل» نیز از جمله موادی که تا 20، 30 سال پیش می‌آموختند، دو فصل از صدر/ بود؛ و در جزوه‌ای هم که از سوی کتبخانه محمودیه دیوبند در معرفی کتب آماده برای فروش در آن مؤسسه، منتشر شده، نام «صدر/ - محشی به بهای 21 روپیه» به چشم می‌خورد که حاکی از اهتمام حوزه دیوبند به نشر این کتاب به منظور تدریس آن است. اما در دو سه دهه اخیر، آموزش صدر/ متروک شده؛ و تنها شرح الهدیة میبیدی را که از صدر/ کم مطلب‌تر و فراگیری آن آسان‌تر است می‌آموزند؛ دو تن از مدرسان متأخر میبیدی مولانا عبدالرحیم و مولانا مجیب الله هستند.

از جمله مدرسان بزرگی که در این حوزه به تدریس صدر/ اشتغال داشتند، به ترتیب تقدّم تاریخی: مولانا یعقوب نانوتوی، مولانا احمد حسن امروهوی، مولانا غلام رسول، مولانا رسول خان سرحدی، مولانا وجیه‌الدین احمدخان، مولانا محمدحسین بیهاری، مولانا بشیر احمد، مولانا ابراهیم بلیاوی و مولانا اعزازعلی هستند.

* مولانا احمد حسن محدث امروهوی حنفی (1267 - 1330ق)

نسب به امام حسین^(ع) می‌رسانید. فارسی و عربی و دانش‌های عقلی و نیز طب را در شهرهای مختلف هند و در محضر استادان متعدد - از سنی و شیعی - فرا گرفت و با حاجی امداد الله بیعت کرد و در جرگه خلفای او درآمد؛ همچنین یکی از دو شاگرد بسیار معروف قاسم نانوتوی بود و مانند آن شاگرد دیگر - محمود الحسن - در ترویج حکمت شاه ولی الله و معارف استاد خویش و طریقه امداد الله گامهایی بلند و مؤثر برداشت و مانند استاد و نیز پیر خویش، همواره در جستجوی فرصتی برای مبارزه با استعمارگران بود.

مقام علمی امروهوی به جایی رسید که در میان اهل سنت به سیدالعلماء ملقب گردید و در مدارس متعدد و شهرهای مختلف هند به تدریس علوم اسلامی - از معقول و منقول - همت گمارد. در زادگاه خود امروهه، مدرسه‌ای بزرگ بنا نهاد و در آنجا دهها سال با سمت رئیس‌المدرسین و ناظر و استاد حدیث خدمت کرد. چندی نیز در حوزه‌ای که خود از فارغ‌التحصیلان آن بود (حوزه دیوبند) به تعلیم طلاب پرداخت.

رواج کتاب‌های فلسفی ایران در حوزه دیوبند

در این مورد، نکات زیر درخور یادآوری است:

الف - نسخه‌های خطی کتاب‌های فلسفی ایران در کتابخانه دارالعلوم دیوبند: *انموذج العلوم*، جلال‌الدین محمد دوانی؛ *تقدیسات*، میرداماد؛ *تلویحات*، شهاب‌الدین سهروردی؛ *حاشیه شفای ابن‌سینا*، ملاصدرا؛ *شرح اشارات ابن‌سینا*، خواجه نصیر طوسی؛ *شرح اشارات ابن‌سینا*، امام فخر رازی؛ *حکمة‌العین*، نجم‌الدین کاتبی قزوینی؛ *مواقف*، قاضی عضدالدین ایجی؛ *شرح مواقف*، میرسید شریف جرجانی؛ *هیاکل النور*، شهاب‌الدین سهروردی؛ *شرح هیاکل*، جلال‌الدین دوانی؛ *المحاکمات*، قطب‌الدین رازی؛ *شرح هدایة الحکمه*، حسین میبیدی؛ و ...

ب - چاپ کتاب‌های فلسفی ایران در دیوبند:

1) *هدایة الحکمه* از اثیرالدین مفضل ابهری، که بارها چاپ و منتشر شده؛ از جمله به وسیله کتابخانه رحیمیة دیوبند، با حواشی اردو، از مولانا محمد سعادت حسین بهاری حنفی.

2) *شرح هدایة الحکمه* از حسین میبیدی یزدی که بارها انتشار یافته است؛ از جمله در سال 1371ق به وسیله کتبخانه رحیمیة دیوبند.

3) *شرح هدایة الحکمه* از صدراى شیرازی، که بارها چاپ و منتشر شده است؛ از جمله در سال 1390ق به وسیله مکتبه اشرفیة دیوبند.

ج - ترجمه و شرح و تحشیة کتاب‌های فلسفی ایران به وسیله استادان و دانش‌آموختگان حوزه دیوبند:

- 1) ترجمه شرح الهدایه میبیدی به زبان اردو، موسوم به اشرف‌المرضی، به قلم مولانا محمدحسن صاحب باندوی، مدرس دارالعلوم دیوبند که به پیوست اصل شرح، از جمله در سال 1984م به وسیله مکتبه تهانوی دیوبند در 340 صفحه منتشر شده است.
- 2) ترجمه اسفار اربعه صدرای شیرازی به قلم مولانا سید مناظر احسن گیلانی (وفات: 1377ق) از دانش‌آموختگان دیوبند و مصنفان بزرگ و محققان وسیع‌النظر و عالم معقول و منقول، و سرپرست بخش دینیات دانشگاه عثمانیه حیدرآباد. وی در شناساندن مکتب صدرا و تفسیر آراء وی اهتمام تمام داشت؛ نمودار کوشش او در این مورد، ترجمه اسفار به اردوست که در 1757 صفحه بزرگ به چاپ رسیده است.
- 3) منظومه‌ای عربی در تبیین پاره‌ای از آراء صدرای شیرازی، اثر طبع محمد انورشاه کشمیری که سالها ریاست تدریس در دیوبند را بر عهده داشت و این اثر او با حواشی چندی منتشر شده است.
- 4) رساله‌ای به قلم مولانا قاسم نانوتوی موسوم به المثنایه بالتکریر که ظاهراً در توضیح مباحثی از صدراست و منتشر هم شده است.
- 5) حاشیه بر شرح الهدایه میبیدی به قلم مولانا محمد منفعت علی دیوبندی (وفات: 1327ق) از دانش‌آموختگان و مدرسان دارالعلوم دیوبند که حواشی وی بر میبیدی را شاگرد او نظام‌الدین محمد کرانوی فراهم آورده و این اثر از جمله در سال 1371ق در هامش میبیدی به وسیله کتبخانه رحیمیه دیوبند منتشر شده است.

اهمیت حوزه دیوبند

در حوزه دیوبند طلاب فراوانی از سراسر شبه قاره هند به تحصیل اشتغال داشتند و از مناطق دوردست افغانستان و ترکستان روسیه و چین و ایران نیز بسیاری کسان برای کسب علم به آنجا می‌آمدند و در خلال صد سال نخست تأسیس آن، مجموع فارغ‌التحصیلان فاضل آنکه در ممالک مختلف، به تعلیم و ترویج و تبلیغ دین و خدمت به مسلمانان از راه‌های گوناگون پرداختند، قریب 26 هزار نفر بوده است. و نزدیک هزار مدرسه در سراسر هند تحت نظارت آن قرار داشته و فعلاً بزرگترین حوزه علمی، دینی

اهل سنت در آسیا محسوب می‌گردد، و در رأس مدارس جا دارد که به همان شیوه سنتی پیشین، به تعلیم علوم اسلامی می‌پردازند و جملگی پیرو برنامه درس نظامی به شمار می‌آیند.

دیوبندیان در صحنه سیاست

اکثر علمای دیوبند، به پیروی از رهبری محمود حسن، در مبارزه برای کسب استقلال شبه‌قاره شرکت داشتند. در 1919م سازمان جمعیت‌العلمای هند - از تشکل‌های اجتماعی دیوبندیان - تأسیس شد که نقش فعالی در صحنه سیاست هند ایفا کرد. عناصر دیوبندی این سازمان، با تأثیرپذیری از ابوالکلام آزاد، بیشتر به طرف مقاصد ملی هند تمایل داشتند و عموماً با تقسیم شبه‌قاره و تشکیل پاکستان مخالف بودند و آن را به زیان مسلمانان و مغایر با مصالح ایشان می‌دانستند و در این مورد گویا حسین احمد مدنی بیش از دیگران پافشاری می‌نمود. وی که از علمای بزرگ دیوبند بود کوشش کرد که تئوری ملت واحد (ترکیبی از مسلمان و هندو) را با کمک گرفتن از قرآن و حدیث ثابت کند. وی تجزیه هند را صریحاً طرحی نشأت گرفته از خواسته‌های استعمارگران می‌شمرد که تنها نتیجه آن، گسیختگی و پراکندگی صف مسلمین و از دست رفتن یکپارچگی ایشان و ضعف روزافزون است؛ و ظاهراً به سبب همین‌گونه موضع‌گیری‌ها بود که اقبال لاهوری (از طرفداران جدی تجزیه شبه‌قاره) در سروده‌های خود از حسین احمد انتقاد می‌کرد.

یک گروه انشعابی از علما نیز به رهبری شبیر احمد عثمانی که از علمای دیوبند بود، از جمعیت‌العلمای هند کناره‌گیری کرده و تشکیلات دیگری موسوم به «جمعیت علمای اسلام» برپا کردند که هم‌صدا با حزب مسلم لیک، از تشکیل پاکستان حمایت می‌کرد. شبیر احمد حتی مدعی بود که پیامبر^(ص) با هجرت خود به مدینه، می‌خواسته است مدینه را به پاکستان مبدل کند.

در میان رهبران «جمعیت علمای هند» در بیست سی سال اخیر، می‌توان از مولانا اسعد مدنی پسر حسین احمد مدنی نام برد که در رأس تشکل نامبرده جا داشت. در

پاکستان نیز «جمعیت علمای اسلام» که مولانا مفتی محمود، سرپرست آن بود و پس از وی فرزندش فضل‌الرحمن جانشین وی شد، از تشکل‌های دیوبندیان است.

دیوبندیان و وهابی‌گری

به‌گونه‌ای که گفتیم، حوزه دیوبند، خود را ادامه مدرسه شاه ولی‌الله و شاه عبدالعزیز می‌شمارد؛ و آن دو عالم در عین مخالفت با تشیع رسمی، از ارادتمندان امامان شیعه و از دلبستگان به تصوف و آثار عرفانی فارسی بوده‌اند و هیچ گرایشی به آرای وهابیه نداشته‌اند. آثار پیشوایان اولیه دیوبند نیز رنگ وهابی‌گری ندارد و حتی نشانه‌های ضدیت با این مکتب در آنها آشکار است. و به عنوان نمونه:

الف - قاسم نانوتوی بنیانگذار حوزه دیوبند، در ضمن اشعار مناجات‌مانندی که به

فارسی سروده می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| فدای روضه‌اش هفت آسمان است | به حق آنکه او جان جهان است |
| برای خویش مطلوبش گرفتی | به حق آنکه محبوبش گرفتی |
| نمودی صرف او هر رنگ و بو را | گزیدی از همه گل‌ها تو او را |
| دو عالم را به کام او نمودی | همه نعمت به نام او نمودی |
| به درگاہت شفیع‌المدنبن است | به آن کورحمة للعالمین است |
| به حق برتر عالم محمد... | به حق سرور عالم محمد |

که اینگونه سخنان، هیچ سازشی با مبادی وهابیان ندارد؛ زیرا آنان توسل به رسول (ص) و به حق او و جایگاه وی را ناروا می‌دانند؛ و سوگند دادن خدا به حق رسول و قسم به هر موجودی جز خدا را رأس کبائر و اساس شرک می‌انگارند.

ب - محمد انور شاه کشمیری که کتاب امام‌نسائی در فضائل امام علی (ع) را به اردو ترجمه کرد، از انتقاد به ابن تیمیه (بزرگترین پیشرو فکری وهابیان) پروا نمی‌نمود؛ و ابن عربی (که سخت مورد حمله ابن تیمیه بوده و از تشیع و پیشوایان آن الهام فراوان گرفته) را می‌ستود و شیوه او در بیان حقایق و معارف الهیه را بسیار می‌پسندید؛ و محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه بنیانگذار مکتب وهابی را نکوهش می‌کرد و می‌گفت که او فردی کودن و کم‌دانش بوده و خیلی زود حکم تکفیر صادر می‌نموده است.

ج - حسین احمد مدنی در اعتراض به ابن تیمیه و ردّ آراء و اقوال وی کمترین ملاحظه‌ای نداشت و در مقابل، از ابن عربی سخت دفاع می‌کرد و معتقد بود که محمد بن عبدالوهاب عقایدی فاسد داشته و آرائی باطل را پذیرفته و با اهل سنت و جماعت به جنگ برخاسته، و به زور گرفتن اموال ایشان را (که آن را غنائم جنگی می‌نامیده) مباح می‌شمرد و با کشتن ایشان از خدا امید پاداش و ثواب و رحمت الهی داشته؛ و به دست او و سپاهیان هزاران تن از مردم، شهید شدند و خلاصه مردی ستمگر، متجاوز، خونریز و تبه‌کار بوده؛ و می‌پنداشته که تمام مردم دنیا - بدون استثناء - و تمام مسلمانانی که در هر جا هستند، همه کافرند و کشتن آنان و جنگ با ایشان و غارت اموالشان، کاری نیکو و بلکه ضروری است.

د - به‌گونه‌ای که گفتیم، دیوبندیان خود را پیرو امام ابوحنیفه می‌دانند؛ ولی وهابیان، فقه خود را بر پایهٔ احادیث مورد قبول خویش نهاده و مکتب فقهی آنان نزدیک به مذهب حنبلی است؛ و تقلید از مجتهدان گذشته، خاصه ابوحنیفه را - که برای استنباط و شناخت احکام فقهی، قیاس اصولی را شیوه‌ای معتبر می‌شناسد و از آن بسیار سود جسته است - تخطئه می‌کنند.

ه - در مجموعه‌ای از تصاویر که از بخشهای مختلف دارالعلوم دیوبند گرفته شده، تصویرهایی با این عناوین دیده می‌شود: مزار پاک حضرت شاه ولایت (با گنبد و ساختمان)، مرقد پاک و مزار پر انوار حاج سید محمد عابد حسین، بانی دارالعلوم دیوبند (با یک کتیبه)، مرقد پاک و مزار مبارک حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی (با یک کتیبه)، مرقد مبارک و منور حضرت مولانا سید محمد انور شاه کشمیری نور الله مرقد و دو تن دیگر از پیشوایان دیوبندیان (هر کدام با یک کتیبه بزرگ و دارای نقش و نگار) آنگاه وهابیان، نه چنین تعبیراتی را در مورد قبور به کار می‌برند؛ و نه بنا کردن گنبد و ساختمان و نصب کتیبه‌هایی با این ویژگی‌ها را برای قبور مجاز می‌دانند. در این مجموعه تصویر مسجدی هم هست که اینگونه معرفی شده: «مسجد قدیم تاریخی دیوبند که شیخ سعدی رحمة الله علیه در آن نماز خوانده است» و این نیز دل‌بستگی دیوبندیان به سعدی و فرهنگ ایران را نشان می‌دهد که با اعتقاد به نماز خواندن سعدی در مسجد خودشان،

خواسته‌اند بر اهمیت و قداست آن مسجد بیفزایند؛ و این چیزی نیست که باب طبع وهابی‌ان و با سلیقه آنان سازگار باشد.

بخش‌های دارالعلوم دیوبند

در حال حاضر دارالعلوم دیوبند از جمله مشتمل بر این بخش‌هاست: دارالحدیث، دارالتفسیر، کتبخانه (با همین نام)، آسایشگاه طلاب، دفتر آموزش، شعبه تبلیغ، اقامتگاه، دارالقرآن، مسجد قدیم، دارالافتاء، مهمانخانه (با همین نام)، مطبخ، مسجد جامع جدید، دارالتربیه، جامعه طبیه (آموزشگاه پزشکی)، دارالمدرسین، هال، خانقاه، عیدگاه قدیم تاریخی دیوبند و

یادآوری: درباره چشتیه، طریقت متبوع مشایخ دیوبند، باید دانست که: چشت نام قریه‌ای در خراسان بزرگ - خراسان قدیم - و چشتیان فرقه‌ای از صوفیانیست که سلسله ایشان به حسن بصری و از طریق او به امام علی (ع) می‌پیوندد. این سلسله، در هند به وسیله خواجه معین‌الدین چشتی گسترش یافت. خواجه در سیستان - زادگاه رستم قهرمان افسانه‌ای ایران - متولد گردید و در آنجا و در مناطق مختلف خراسان به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت و در شرق و غرب جهان اسلام، خلق بسیاری را به صوب صواب ارشاد کرد و در ترویج دین مبین و نشر تعالیم عرفانی در سرزمین پهناور هند، نقشی بی‌نظیر ایفا نمود و در سال 632ق در اجمیر درگذشت. آرامگاه او مهمترین زیارتگاه‌های مسلمانان در شبه‌قاره است.

منابع:

- البوم (آلبوم - مجموعه تصاویر) دارالعلوم دیوبند، المدارس پبلشنگ هاؤس، دهلی نو، 1993 م .
- ثبوت، اکبر، فیلسوف شیرازی در هند، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران، 1380.
- _____، مدارس اسلامی هند در طول تاریخ، نسخه پیش از چاپ.
- حسنی، عبدالحی، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن، ج 7: 1399ق، ج 8: 1402ق.
- رحمان علی ریوانی، محمد عبدالشکور، تذکره علمای هند، ترجمه محمد ایوب قادری، کراچی، 1961م.

- شاه ولی الله دهلوی، *القول الجلی فی ذکر آثار الولی*، با مقدمه شاه ابوالحسن زید فاروقی، شاه ابوالخیر آکادمی، دهلی، 1409 ق.
- عزیز احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، انتشارات کیهان، تهران، 1367.
- «کتاب‌های ایرانیان در برنامه‌های مدارس اسلامی هند»، *آینه میراث*، شماره پیاپی 40، بهار 1387.
- «گوشه‌ای از جایگاه مثنوی، زندگینامه حاجی امداد الله مهاجر مکی»، *مجله تحقیقات فارسی*، بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، 1994 م.
- قاری محمد طیب، *شهید کربلا اور یزید*، دارالکتاب دیوبند، دیوبند، 1989 م.
- مشیرالحسن، *جنبش اسلامی و گرایش‌های قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1367.

